



The Abdorrahman Boroumand Foundation

مجازات اعدام چرا باید لغو شود؟

عقوبین الملل

ترجمه بنیاد عبدالرحمن برومند



3220 N St NW, Suite 357
Washington, DC 20007

Promoting human rights and democracy in Iran

در دفاع از حقوق بشر و دموکراسی در ایران

جنایت به نام عدالت و مسئولیت شهروندان

مقدمه ناشر

بنا بر اطلاعات جمع آوری شده توسط پژوهشگران [بنیاد عبدالرحمن برومند](#) (بنیاد) در کمتر از هفت ماه، در سال جاری (۱۳۹۲)، نظام قضایی جمهوری اسلامی ایران ۴۰۳ انسان را تحت عنوان مجرم به اعدام محکوم کرده و به کام مرگ فرستاده است. به دلیل عدم شفافیت نظام قضایی و نقض مستمر حقوق متهمان، شمار واقعی اعدام ها باید بیش از این باشد و چه بسا اعدام های اعلام نشده دیگری نیز در میان باشد، همان طور که در سال های گذشته در [زندان مشهد](#) اتفاق افتاد. مقامات قضایی ایران خود نیز در گذشته به [وجود اعدام های پنهانی](#) اعتراف کرده اند. بنا بر اطلاعاتی که در دست است، در میان اعدام شدگان ۴ نوجوان دیده می شوند که هنگام ارتکاب جرم منسوب به آنان کمتر از ۱۸ سال داشته اند. تنها در تیر ماه سال جاری ۱۰۷ تن اعدام شده اند و در روزهای آغازین ماه مهر شاهد اعدام ۴۹ نفر بوده ایم.

افزایش شمار اعدام ها به بهانه حذف جرم و جنایت از جامعه، در حالی است که سوء مدیریت، بحران عمیق اقتصادی، فساد حاکمیت، قوانین تبعیض آمیز و خفقان حاکم بر کشور، در واقع علل اصلی رشد میزان بزهکاری، جرم و جنایت و اعتیاد در کشور است. در بسیاری از موارد، فقر و بیچارگی و نومیدی است که متهمان را، چنانچه واقعاً مجرم بوده باشند، به ارتکاب جرم سوق می دهد و قشر های آسیب پذیر جامعه نخستین قربانیان آن اند. افزون بر این، نظام قضایی جمهوری اسلامی ایران که شکنجه را در پوشش تعزیر نهادینه کرده و به کار گرفتن آن را تبدیل به روش به اصطلاح کشف حقیقت در بازجویی نموده است، به راحتی با اعمال شکنجه متهمان را وادار به اعتراف علیه خود کرده و قاضی نیز بر همین اساس با آسودگی خاطر حکم اعدام صادر می کند. در چنین شرایطی، اعدام افراد بی گناه اجتناب ناپذیر است؛ امری که حتا در نظام های قضایی مبتنی بر حقوق بشر نیز رخ می دهد. در ایالات متحده آمریکا در ده سال اخیر به طور متوسط هر سال بی گناهی پنج محکوم به اعدام ثابت شده است.

علاوه بر اینکه مجازات اعدام مجازاتی غیرانسانی، خشن و تحقیرآمیز است، خطر اعدام افراد بی گناه یکی از دلایل اصلی تعلیق یا لغو مجازات اعدام در جهان است. ۱۴۰ کشور از ۱۹۳ کشور عضو سازمان ملل متحد یا مجازات اعدام را لغو کرده اند یا آن را رسماً (۹۷ کشور) یا عملاً (۳۵ کشور) معلق نموده اند. در دو دهه اخیر کشورهای چینی، ترکیه، آذربایجان، قرقزستان، بوسنی و هرزگوین، آلبانی، ترکمنستان و سنگال مجازات اعدام را لغو کرده اند. و کشورهای چینی، الجزایر، مراکش و تونس عملاً این مجازات را تعلیق نموده اند. نه تنها ادیان ابراهیمی که رهایی مجرم را بر اعدام فرد بی گناه ارجح شمرده اند، زیرا نقض حق حیات را که ودیعه الهی می‌دانند گناه کبیره محسوب می‌کنند، بلکه تجربه کشورهای چینی که مجازات اعدام را لغو کرده اند ثابت کرده است که افزایش یا کاهش میزان بزهکاری در جامعه ارتباطی با اجرای مجازات اعدام ندارد، و مجاز شمردن قتل بی گناهان پیامدهای فاجعه باری برای بشریت و جامعه به دنبال دارد، و به طور کلی، این خشونت دولتی جبران‌ناپذیر تأثیری در تقویت امنیت در جامعه ندارد.

برای نمونه، در کانادا که مجازات اعدام در سال ۱۹۷۶ میلادی لغو شد، از سال ۱۹۷۵ تا سال ۲۰۰۳ میلادی میزان قتل ۴۴٪ کاهش یافته است. در ایران که مجازات اعدام بدون هیچ محدودیتی به اجرا در می‌آید و صدها نفر در سال به دار آویخته می‌شوند، این خشونت دولتی تأثیری در سیر صعودی بزهکاری در جامعه نداشته است. میزان جرم و جنایت به اعتراف مسئولان کشور نه تنها کاهش نیافته، که به رغم خشونت خودسرانه دولت به شکل چشمگیری بیشتر شده است. آمار جرایم مربوط به مواد مخدر که اکثریت موارد منجر به صدور حکم اعدام را تشکیل می‌دهد شاهدی است بر این ادعا. به گفته رئیس سازمان زندان‌های کشور، فروشندگان مواد مخدر اینک بیش از نیمی از جمعیت زندان‌ها را تشکیل می‌دهند. قبل از انقلاب این رقم تنها ۵ درصد بوده است. به عبارت دیگر افزایش اعدام‌ها هیچ تأثیری در بهبود وضع وخیم جرایم مربوط به مواد مخدر در کشور نداشته است.

حکومت‌ها در جهان امروز عدالت را به نام جامعه و به نمایندگی از سوی مردم اجرا می‌کنند، و شهروندان خواه ناخواه در جنایاتی که دولت‌هاشان مرتکب می‌شوند شریک هستند. آیا وقت آن نرسیده است که جامعه مدنی ایران صدای اعتراض خود را به قتل‌های دولتی بلند کرده و با تقبیح شدید و قاطع این قتل‌ها مسئولیت اخلاقی خود را به عهده بگیرد؟

بنیاد عبدالرحمن برومند که همواره تعلیق و الغای مجازات اعدام را از اهداف اصلی خود شناخته است، عموم هموطنان را دعوت می کند تا در اعتراض شدید به روند رو به فزونی اعدام ها در ایران با ما همصدا شوند.

این بنیاد به مناسبت روز جهانی علیه مجازات اعدام، ترجمه فارسی "مجازات اعدام چرا باید لغو شود؟" از انتشارات عفو بین الملل را به هموطنان گرامی تقدیم می کند، به امید آنکه بحث در باره مجازات اعدام و لزوم برچیدن این مجازات غیرانسانی در جامعه ایران فراگیر شود و سرانجام با بسیج افکار عمومی به لغو کامل این مجازات بینجامد.

واشنگتن، ۱۰ اکتبر ۲۰۱۳ (۱۸ مهر ۱۳۹۲)

مجازات اعدام چرا باید لغو شود؟

زمان لغو مجازات اعدام در سراسر جهان فرارسیده است. با گذشت زمان، دلایلی که بر لزوم لغو اعدام گواهی می‌دهند انکارناپذیرتر می‌شوند. در همه‌جا، به تجربه می‌توان گفت که مشاهده مراسم اعدام تأثیرات ویرانگری بر شخصیت انسانی شاهدان بر جای می‌گذارد. تاکنون در هیچ کجای جهان نشانی از این دیده نمی‌شود که مجازات مرگ، میزان جرم و جنایت، یا خشونت‌های سیاسی را کاهش داده باشد. این مجازات در کشورهای مختلف به شکل نامتناسبی علیه تهیدستان یا اقلیت‌های قومی یا نژادی به کار گرفته می‌شود و اغلب ابزاری است در خدمت سرکوب سیاسی. احکام مرگ خودسرانه صادر می‌شوند و به اجرا در می‌آیند. این مجازات بی‌بازگشت، به ناگزیر به مرگ اشخاص بی‌گناه می‌انجامد و حقوق بنیادی آدمی را پایمال می‌کند.

در ده سال گذشته [از ۱۹۹۷ تا ۲۰۰۷ میلادی]، به طور متوسط سالانه سه کشور مجازات اعدام را لغو کرده‌اند و بنابراین، بر محترم شمردن زندگی و نیز شأن و مقام آدمی مهر تأیید زده‌اند. با وجود این، بسیاری از حکومت‌ها هنوز بر این گمان‌اند که می‌توانند مسائل مهم اجتماعی یا سیاسی را با اعدام چند زندانی، یا حتی صدها زندانی، حل کنند. بسیاری از شهروندان، در بسیاری از کشورها، هنوز به این باور نرسیده‌اند که مجازات مرگ نه تنها امنیت بیشتری به جامعه نمی‌بخشد، بلکه خشونت را با خشونت پاسخ می‌دهد و بس. اگرچه لغو مجازات اعدام رو به فزونی است، اما بس به کندی پیش می‌رود.

مجازات مرگ، که به نام تمام ملت به اجرا گذاشته می‌شود، به کل مردم مربوط است. هر شهروندی باید از چند و چون مجازات مرگ و از چگونگی کاربرد آن آگاه باشد؛ بدانند که چه تأثیری در آدمی می‌گذارد و چگونه حقوق اساسی بشر را نقض می‌کند.

مجازات اعدام قتل عمدی است که دولت با برنامه‌ریزی از پیش (سبق تصمیم) و با خونسردی مرتکب می‌شود. محروم کردن عامدانه حق حیات، افراطی‌ترین شکل اعمال قدرت دولت بر فرد است. حق دولت‌ها به چنین اعمال قدرتی، مسئله کانونی بحث درباره مجازات اعدام است.

۶۰ سال پیش، زمانی که ملت‌های جهان گرد آمدند تا سازمان ملل متحد را برپا کنند، چندان لازم به یادآوری نبود که چه باید کرد اگر دولتی گمان کند که می‌تواند هر بلایی، بی هیچ حد و مرز، بر سر انسان بیاورد. در دسامبر ۱۹۴۸ که مجمع عمومی سازمان ملل اعلامیه جهانی حقوق بشر را به تصویب رساند، تصاویر هولناک خشونت‌های بی‌رحمانه‌ای که در جنگ جهانی دوم و توسط دولت‌ها روی داد و پیامدهای آن برای جهانیان، واقعیاتی حی و حاضر در اذهان بود.

با تصویب این اعلامیه، ملت‌ها متعهد شدند که حقوق اساسی بشر را ترویج کنند و آن را گسترش دهند تا پایه‌های دنیایی را بنا کنند که در آن، آزادی، عدالت و صلح برقرار شود. حقوق مندرج در این اعلامیه، ذاتی هر انسان است. این حقوق، امتیازی نیست که دولت‌ها بتوانند، برحسب پندار و کردار اشخاص، سلب یا اعطا کنند. حقوق اساسی بشر، مرزهای آنچه را که دولت مجاز است به مرد یا زن و یا کودک تحمیل کند تعیین کرده است.

هر دلیلی که دولت برای توجیه اعدام زندانی مطرح کند، و هر روشی که بدین منظور به کار گیرد، در هر حال، نباید مجازات مرگ را از مسئله حقوق بشر جدا کرد. به همین ترتیب، جنبش هوادار لغو اعدام نیز نمی‌تواند جدا از فعالیت حقوق بشری باشد.

اعلامیه جهانی حقوق بشر بر حق حیات هر فرد تأکید دارد و تصریح می‌کند: «هیچ‌کس را نمی‌توان شکنجه داد یا در معرض رفتار یا مجازاتی ظالمانه، غیرانسانی یا خفت‌بار قرار داد.» عفو بین‌الملل بر این اعتقاد است که مجازات اعدام برخلاف این حقوق است.

در برخی موارد، قتل افراد توسط مقامات دولتی، با عنوان مشروعیت دفاع از خود توجیه می‌شود. برای مثال، زمانی که کشور درگیر جنگ است، (جنگ داخلی یا جنگ با کشورهای دیگر) یا زمانی که مجریان قانون باید برای نجات جان خود یا جان سایر افراد، به سرعت وارد عمل شوند. با وجود این، حتا در چنین موارد ویژه‌ای، به کار گرفتن نیروی مرگبار با تضمین‌های حقوقی شناخته شده‌ای که مانع هرگونه سوءاستفاده می‌شود محدود شده است. هدف از به کارگرفتن زور در این موارد، جلوگیری از زیان‌های بلاواسطه‌ای است که ناشی از اعمال زور توسط دیگران است.

اما مجازات اعدام، دفاع از خود مشروع در برابر خطر فوری مرگ نیست. بلکه قتل از پیش برنامه‌ریزی شده علیه زندانی است که کاملاً امکان دارد که این مورد با مجازات‌هایی کمتر رادیکال و قطعی حل و فصل شود.

به هیچ‌وجه نمی‌توان شکنجه یا سایر اشکال رفتار بیرحمانه، غیر انسانی یا تحقیرآمیز را توجیه کرد؛ چراکه اعدام مجازاتی است آشکارا خشن. اعدام همچون شکنجه، تعرض به جسم و جان آدمی است، اما تعرضی در نهایت درجه؛ و علیه کسی که دولت او را از هرگونه امکان دفاع از خود محروم کرده است.

اگر آویزان کردن زنی از مچ دست برای ایجاد درد و رنجی هولناک، شکنجه است و به درستی باید محکوم شود، پس چه باید گفت در مورد زنی که از گردن آویخته می‌شود تا مرگش فرارسد؟ اگر وصل جریان برق ۱۰۰ ولتی به نقاط حساس بدن انسان نفرت‌انگیز است، پس چه باید کرد آنگاه که همین فرد به جریان ۲۰۰۰ ولتی وصل می‌شود تا جان دهد؟ اگر گذاشتن لوله اسلحه بر شقیقه یک فرد یا تزریق ماده‌ای سمی برای ایجاد دردهای وحشتناک، ابزار شکنجه محسوب می‌شوند، پس چه باید نامید این ابزار را آنگاه که برای تیرباران فرد یا اعدام از راه تزریق مرگبار به کار گرفته می‌شوند؟ اگر این اعمال خشن در چارچوب روندی قانونی انجام شوند، آیا از نظر انسانی توجیه‌پذیر می‌شوند؟

دردهای جسمی که بر بدن فرد اعدامی وارد می‌شود، و نیز رنج‌های روانی کسی که می‌داند دولت او را به زودی خواهد کشت، سنجش‌پذیر نیست. اینکه حکم اعدام شش دقیقه پس از محاکمه‌ای شتابزده به اجرا درآید، یا شش ماه پس از محاکمه‌ای جمعی یا شانزده سال پس از طی مراحل قضایی دور و دراز، در هر حال، فرد اعدامی در معرض رفتارهای خشن، غیرانسانی و خفت بار قرار می‌گیرد.

بنا بر اصول و موازین شناخته‌شده بین‌المللی، صدور حکم اعدام فقط در پی محاکمه‌ای عادلانه امکان‌پذیر است. زمانی که یک کشور افرادی را در دادگاهی ناسازگار با موازین یاد شده به مرگ محکوم می‌کند، حق برخورداری از محاکمه قانونی و عادلانه و نیز برابری در مقابل قانون را زیر پا می‌گذارد. چرا که پیامدهای آن بازگشت‌ناپذیر است: مجازات اعدام نه تنها قربانی را در

صورت قضاوت اشتباه، از حق درخواست جبران خسارت محروم می‌کند، بلکه امکان تصحیح چنین خطاهایی در دستگاه قضا نیز از میان می‌رود.

مجازات اعدام، درست مانند اعدام‌های فراقضایی، ارزش جان آدمی را به هیچ می‌گیرد و با نقض حق حیات، اصل پایه‌ای تحقق سایر حقوق مندرج در اعلامیه جهانی حقوق بشر را نابود می‌کند. همچنان که کمیته حقوق بشر ملل متحد، که بر پایه میثاق بین‌المللی حقوق مدنی و سیاسی تأسیس شده، اعلام کرده است: «حق حیات [...] والاترین حقی است که گذاشتن هیچ قید و شرطی در مورد آن جایز نیست، حتا آنجا که خطری اضطراری موجودیت ملتی را تهدید کند.» این کمیته، در ملاحظات کلی درباره ماده ششم میثاق یاد شده که در سال ۱۹۸۲ به تصویب رسید، می‌گوید: «کلیه تدابیر اتخاذ شده برای لغو اعدام باید چون پیشرفتی در جهت بهره‌مند شدن از حق حیات شمرده شوند؛ به معنایی که در ماده چهل [میثاق یاد شده] آمده است.

بسیاری از کشورها مجازات اعدام را با رعایت حقوق بشر ناسازگار دانسته‌اند. ملل متحد نظر به لغو مجازات اعدام دارند. در حال حاضر دو سوم کشورهای جهان اعدام را قانوناً و یا در عمل لغو کرده‌اند.

بنا بر آخرین اطلاعاتی که عفو بین‌الملل در دست دارد:

۹۰ کشور مجازات اعدام را برای کلیه جرایم لغو کرده‌اند.

۱۱ کشور مجازات اعدام را جز در موارد استثنایی، مانند جنایت در زمان جنگ، لغو کرده‌اند؛

۳۰ کشور را می‌توان عملاً در زمره کشورهای دانست که اعدام را لغو کرده‌اند. این کشورها هنوز مجازات اعدام را در قوانین خود دارند اما دست کم از ۱۰ سال پیش، کسی در این کشورها اعدام نشده است، و به نظر می‌رسد در سیاستی که در پیش گرفته‌اند یا در عمل، اعدام جایی ندارد؛

بنابر این در مجموع، ۱۳۱ کشور مجازات اعدام را قانوناً یا عملاً لغو کرده‌اند؛

در ۶۶ کشور و سرزمین مجازات اعدام حفظ شده و احکام مرگ صادر می‌شود. با وجود این، شمار کشورهایایی که هر ساله دست به اعدام می‌زنند کمتر می‌شود.

آماري که عفو بین الملل در دست دارد نشان می‌دهد که به طور کلی شمار اعدام‌های گزارش شده در سال ۲۰۰۶ کاهشی محسوس داشته است. ۹۰ درصد اعدام‌های ثبت شده، فقط در چند کشور صورت گرفته است: چین، ایالات متحده، عراق، ایران، پاکستان و سودان. در اروپا تقریباً اعدامی صورت نمی‌گیرد؛ به جز استثنای اصلی، که بلاروس است. در سال ۲۰۰۶ در آفریقا، فقط ۶ کشور دست به اعدام زده‌اند. سرانجام، در قاره آمریکا، از سال ۲۰۰۳، فقط ایالات متحده اعدام داشته است.

اعدام قانونی، برخلاف شکنجه، «ناپیدی»، و اعدام‌های فراقضایی، نه پنهانی است و نه اینکه مقامات کشور انکارش می‌کنند. معمولاً از پیش اعلام می‌شود. در برخی کشورها در ملاء عام یا در برابر کسانی که دعوت به تماشا شده‌اند به اجرا درمی‌آید.

هیچ دولتی نیست که مسئولیت به کار بردن شکنجه یا هرگونه نقض شدید حقوق بشر را به عهده بگیرد؛ با اینکه برخی از مسئولان گاه می‌کوشند در خلوت آن را به بهانه «منافع والاتر» توجیه کنند. به عکس، غالب کشورهای مخالف لغو اعدام، از به کار گرفتن مجازات اعدام آشکارا دفاع می‌کنند. تلاش آن‌ها بیشتر بر این است که این مجازات را توجیه کنند تا اینکه جنبه خشن آن را انکار نمایند. برهان‌هایی که آشکارا برای توجیه این مجازات به کار می‌گیرند، به همان برهان‌هایی شبیه است که در خلوت برای توجیه سایر خلافکاری‌ها، که البته پنهانی‌اند، عنوان می‌کنند.

رایج‌ترین توجیه این است که مجازات اعدام، هرچند هولناک، اما شرعی است لازم. ممکن است موقتاً لازم نباشد، برخی معتقدند که این تنها مجازاتی است که به نیاز مشخص جامعه پاسخ می‌دهد. این نیاز هرچه باشد، به اندازه کافی مهم دانسته می‌شود که چنین مجازات بی‌رحمانه‌ای را توجیه کند.

نیازهای مشخصی که با اعدام پاسخ می‌گیرند، بسته به دوره‌ها و جوامع مختلف، گوناگون‌اند. این مجازات در برخی کشورها، برای جلوگیری از قتل عمد و مبارزه با آن توجیه می‌شود. جای دیگر، برای پایان دادن به قاچاق مواد مخدر، تروریسم سیاسی، فساد اقتصادی یا زنا اجتناب ناپذیر

شمرده می‌شود. در برخی کشورهای دیگر، برای نابودی کسانی است که از نظر سیاسی خطرناک تشخیص داده شده‌اند.

زمانی که کشوری به هر دلیل دست به اعدام می‌زند، کار را برای کشورهای دیگری که می‌خواهند به این مجازات متوسل شوند آسان‌تر می‌کند، چرا که ظاهر مشروعی به این مجازات می‌دهد؛ اینکه چه دلیلی برای این کار عنوان شود، اهمیت چندانی ندارد. اگر بشود استفاده از اعدام را برای جرمی خاص توجیه کرد، می‌توان برای موارد دیگر نیز طبق افکار رایج در جامعه یا در میان رهبران آن جامعه توجیهاتی یافت. اما هر دلیلی که برای توجیه اعدام به کار گرفته شود، اینکه حکومتی بتواند مجازاتی چنین خشن، یعنی اعدام، را کار درستی بداند، به خودی خود با مفهوم حقوق بشر تناقض دارد. حقوق بشر دقیقاً به این معناست که برخی وسایل را نمی‌توان برای حفاظت از جامعه به کار گرفت، چرا که به کار بردن آن‌ها درست همان ارزش‌هایی را پایمال می‌کند که جامعه به دلیل همان ارزش‌ها شایسته حفظ کردن است. اگر به بهانه اصطلاح "منافع والاتر"، تفاوت اساسی میان وسیله مناسب و نامناسب کنار گذاشته شود، در این صورت، هرگونه حق، و نیز کلیه افراد در معرض تهدید خواهند بود.

از آنجا که مجازات اعدام، حقوق بنیادی آدمی را نقض می‌کند، باید محکوم شود؛ حتی اگر دلایلی عنوان شود مبنی بر اینکه این مجازات به نیازهای اساسی جامعه پاسخ می‌دهد. مجازات اعدام قابل دفاع نیست و لغو آن امری ضروری است، چرا که هرگز اثبات نشده است که این مجازات پاسخ واقعی نیازهای جامعه است.

تعداد بی‌شماری زن و مرد به نام پیشگیری از جرم و جنایت، و به ویژه پیشگیری از قتل عمد اعدام شده‌اند. در حالی که عفو بین‌الملل تاکنون هیچ دلیلی به سود این استدلال نیافته است که گویا اعدام برای جلوگیری از ارتکاب برخی قتل‌ها، یگانه راه حل است. بنا بر آخرین مطالعه‌ای که در مورد رابطه میان مجازات اعدام با میزان قتل‌ها شده است (در سال ۱۹۸۸ و به روز شده در سال ۲۰۰۲)، «دور از احتیاط است اگر به این فرضیه اعتبار داده شود که گویا مجازات اعدام در زمینه جرم و جنایت، اندکی بازدارنده‌تر از حبس ابد است، که ظاهراً مجازات سبک‌تری به نظر می‌رسد.»

در اینکه مجازات اعدام شخص جنایتکار را برای همیشه «خنثی» می‌کند و او را از تکرار جرم باز می‌دارد تردید نمی‌توان داشت. اما هیچ چیز این را تأیید نمی‌کند که اگر آن شخص زنده می‌ماند، بار دیگر مرتکب جرم می‌شود، یا برای خنثی کردنش لازم بود حق حیات از او سلب شود. همچنانکه تجربه در چندین کشور لغو کننده اعدام نشان می‌دهد، امکان نگهداشتن بز هکاران خطرناک به دور از جامعه وجود دارد و اعدام تنها راه نیست.

همچنین، هیچ چیز ثابت نمی‌کند که تهدید شدن به اعدام مانع از جرایم سیاسی یا «تروریسم» می‌شود. حتا برخی افراد اعدام شدن را که امکان شهیدسازی را فراهم می‌کند، مشوق ارتکاب چنین جرایمی می‌دانند.

خواست هر جامعه‌ای است که مصون از جرم و جنایت باشد. مجازات اعدام به خطا این حس را ایجاد می‌کند که گویا «تدابیر محکم و مؤثری» علیه این آفت به کار گرفته می‌شود و ذهن را از دیگر اقدام‌های پیچیده و متنوعی که به واقع ضروری‌اند منحرف می‌کند. بنابر مفهومی که دیوان قانون اساسی افریقای جنوبی به کار گرفته، «خودفریبی است اگر تصور کنیم که بالا بردن سالانه شمار اعدام‌ها [...]، از میزان بسیار بالا و تحمل ناپذیر بز هکاری خواهد کاست. مهم‌ترین عامل بازدارنده این است که بز هکاران دستگیر و محکوم شوند و به مجازات برسند.»

تز بازدارنگی و خنثی‌سازی که به کنار رفت، استدلال دیگری می‌ماند که گاه در توجیه مجازات اعدام به کار گرفته می‌شود: اعتقاد عمیق به اینکه مجازات اعدام، در رابطه با جرم ارتكابی، «مجازات‌ی به حق» است. کسی که این نظر را دارد، برخی اشخاص را سزاوار مرگ می‌داند تا بهای بدکاری خود را بپردازند؛ چرا که برخی جنایت‌ها چنان هولناک‌اند که در برابرشان پاسخی جز مرگ جنایتکار نیست.

این استدلال احساسات آدمی را نشانه می‌رود. و اگر محکم‌پسند بود، پایه‌های حقوق بشر را در برابر علامت پرسش می‌گذاشت. اگر فردی که مرتکب عملی هولناک شده، «سزاوار» مجازات خنثی چون اعدام است، با این استدلال، چرا دیگرانی «سزاوار» شکنجه، حبس خودسرانه یا خیلی ساده، سزاوار قتل نباشند؟ اصل اساسی حقوق اولیه آدمی، تفکیک‌ناپذیری این حقوق است. هیچ‌کس را، به هر جرم و خیمی که دست یازیده باشد، نمی‌توان از این حقوق محروم ساخت. هر

یک از ما، هرکاری که کرده باشد، می‌تواند از این حقوق بهره‌مند شود؛ حقوقی که بدون استثناء از همه ما محافظت می‌کند.

استدلال «مجازات به حق»، غالباً فقط به میل انتقام نظر دارد که در پس موازین قضایی پنهان شده است. از آنجا که می‌توان این میل به انتقام را فهمید و آن را بازشناخت، باید مانع عملکرد آن شد. به تدریج که اصول و موازین حقوقی و قانونی جای خود را در تاریخ باز می‌کنند، امکان انتقام‌جویی‌های فردی در عرصه سیاسی جامعه و در مجموعه قوانین محدود می‌شود.

اگر در قوانین جزایی کنونی پیش‌بینی نشده است که آتش‌افروز را باید با آتش زدن خانه‌اش مجازات کرد، یا تجاوزکار را با تجاوز به او یا شکنجه‌گر را با شکنجه کردن او، از این‌روست که جوامع بر آنند که به ارزش‌هایی تکیه کنند که متفاوت از ارزش‌های کسانی باشد که محکوم‌شان می‌کنند.

برای محکوم کردن قتل نباید به اعدام متوسل شد. اعدام نیز قتل است. دولت با این کار همان خشونت را به نمایش می‌گذارد که یک جنایتکار علیه قربانی اش به کار برده است.

این استدلال که برخی «سزاوار» مرگ‌اند، بر این پیش‌فرض متکی است که دولت قادر است به دقت تعیین کند که چه کسی سزاوار آن است. درباره استدلال «مجازات به حق» هر نظری که داشته باشیم، مجازات اعدام نشان می‌دهد که نظام کیفری نمی‌تواند منصفانه، یکدست و بی‌نقص تصمیم بگیرد که چه کسی باید بمیرد و چه کسی زنده بماند.

هیچ‌یک از نظام‌های قضایی از تبعیض یا اشتباه در قضاوت مصون نیستند. منافع شخصی، قدرت فراقانونی مقامات و فشار افکار عمومی، می‌توانند در مراحل مختلف یک دادرسی، از دستگیری تا تصمیم‌گیری نهایی بخشودگی یا عدم عفو، تأثیرگذار باشند. بیشتر مواقع در عمل، به اجرا درآمدن مجازات مرگ یا خلاصی از آن، فقط به نوع جرم وابسته نیست، بلکه تعلق طبقاتی یا قومی، امکانات مالی یا عقیده سیاسی فرد محکوم نیز تعیین‌کننده است. مجازات اعدام به طرز نامتناسبی به اجرا درمی‌آید و قربانیان آن بیشتر تهیدستان، اشخاص بی‌دفاع، کسانی که در حاشیه جامعه زندگی می‌کنند، و نیز کسانی‌اند که دولت‌های سرکوبگر آنان را سزاوار نابودی می‌دانند.

اطمینان قطعی نداشتن و امکان اشتباه در داوری در احکام قضایی مشکل‌آفرین است. در حالی که یک تصمیم، تصمیم به اعدام یک فرد، وضعیت را به وجود می‌آورد که نه می‌توان آن وضعیت را تغییر داد، و نه در آن تجدید نظر کرد. چه این اعدام بلافاصله پس از محاکمه‌ای شتابزده اجرا شود و چه پس از سال‌ها دادرسی، در هر صورت، در کشورهای مختلف همچنان کسانی اعدام می‌شوند که بعدها بیگناهی آنان به اثبات می‌رسد. برای این افرادی که اعدام شده‌اند، جبران خسارت ممکن نیست و مسئولیت آن بر دوش کل جامعه سنگینی می‌کند.

مجازات مرگ چون برگشت‌ناپذیر است، و زندانی را برای همیشه حذف می‌کند، از نظر برخی دولت‌ها کارآتر است و از این رو آن را ابزار سرکوب می‌کنند. هزاران نفر که در زمان رژیم اعدام شده‌اند، پس از سرنگونی آن رژیم بیگناهی آنان اثبات شده است. تنها با لغو اعدام می‌توان تضمین کرد که استفاده سیاسی از مجازات مرگ هرگز تکرار نشود.

مجازات مرگ نفرت‌انگیز است زمانی که ابزار سرکوب اپوزیسیون می‌شود، و توهمی بیش نیست زمانی که ابزاری برای حفاظت از جامعه قلمداد می‌شود. هر جا که اعدام هست، دست اندرکاران آن را پست می‌گرداند و این حس را به مردم می‌دهد که اعدام یک زندانی بی‌دفاع، به نوعی پذیرفتنی است. یک دولت (و یا کسانی که به نام کشور حکومت می‌کنند)، می‌تواند برای تحکیم اقتدار خود به اعدام روی آورد، اما اقتداری که در چنین شرایطی به دست آید فریبی بیش نیست. مجازات اعدام نماد وحشت‌آفرینی است و از این رو، بیانگر ضعف اعدام، در هر شرایطی، نقض بنیادی‌ترین حقوق آدمی است.

در برابر کلیه جوامع و تک‌تک شهروندان گزینشی وجود دارد؛ گزینش نوع دنیایی که همگان، از مرد و زن، خواهان زندگی‌اند و آماده‌اند برای آن زحمت بکشند: گزینش میان دنیایی که در آن دولت‌ها حق دارند به عنوان مجازات قانونی فرمان مرگ صادر کنند، و دنیایی که برپایه احترام به زندگی و حقوق بشر است، دنیایی که در آن دیگر جایی برای اعدام نیست.

توصیه‌ها:

عفو بین‌الملل از مجمع عمومی ملل متحد، در شصت و دومین اجلاس آن (۲۰۰۷)، می‌خواهد که قطعنامه‌ای تصویب کند و:

- بر حق حیات تأکید کند و برای حفاظت از آن، لغو اعدام را امری اساسی اعلام کند؛
- از کشورهایایی که مجازات اعدام را لغو نکرده‌اند بخواهد مجازات اعدام را با چشم‌انداز لغو قطعی آن، به حالت تعلیق درآورند؛
- از کشورهایایی که مجازات اعدام را لغو نکرده‌اند بخواهد که اصول و قوانین بین‌المللی ضامن حفظ حقوق افراد محکوم به اعدام را محترم شمارند؛
- از دبیر کل سازمان ملل بخواهد که در نشست بعدی مجمع عمومی، گزارشی از به اجرا درآمدن تعلیق اعدام‌ها فراهم کند.

سپتامبر ۲۰۰۷



The Abdorrahman Boroumand Foundation

The death penalty vs. human rights: why abolish the death penalty?

Amnesty International



3220 N St NW, Suite 357
Washington, DC 20007

Promoting human rights and democracy in Iran

در دفاع از حقوق بشر و دموکراسی در ایران